

Evolution of the science of history writing in Persian in Iran (transition from traditional to modern historiography in Iran Islamic period)

* Mohammadi, Zikrullah
**Fauzia Jawanmardi
***Zarnosh Mushtaq

Abstract:

The beginning of independent governments in post-Islamic Iran was followed by the writing of dynastic and local historiographical works in Persian. These works, which were mostly aimed at legitimizing the ruling family and a political action, led to a process in Iranian political history called traditional history. This type of historiography influenced by Arabic-Islamic historiography was based on the Qur'an, the days of the Arabs, and the Israelites. The dominant discourse of this long period in Iran was instructive and legitimizing. After this period, the basics of modern historiography began from the time of Iranians' acquaintance with European research methods in the Qajar period. As a result of the defeat of the Iranians from Russia, a number of Iranians turned their attention to the secret of the West's progress. With the establishment of the Academy of Arts in 1852 AH. And then later the opening of the School of Political Science in 1899 AH. And teaching history in these two schools became familiar with Western historiography. And this kind of modern historiography emerged in Iran, where the dominant discourse was populism. In this research, we try to use the descriptive-analytical method to examine the transition of historiography in Iran from traditional to modern, and then to consider the dominant insights and discourse of this path of history today.

Keywords: Historiography, Traditional, Modern, Insight, Discourse

سیر تکوین علم تاریخ نویسی در ایران (گذر از تاریخ‌نویسی سنتی به مدرن در ایران دوره اسلامی)

*محمدی، ذکراالله
**فوزیه جوانمردی
***زرنوش مشتاق

چکیده:

شروع حکومت‌های مستقل در ایران بعد از اسلام، تألیف آثار تاریخ نگارانه‌ی سلسله‌ای و محلی به زبان فارسی را به دنبال خود داشت. این آثار که بیشتر با هدف مشروعیت بخشی به خاندان حاکم و یک کنش سیاسی بود موجب یک پروسه در تاریخ سیاسی ایران تحت عنوان تاریخ سنتی شد. این نوع تاریخ‌نگاری متأثر از تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی بر قرآن، ایام العرب و اسرانیلیات مبتنی بود. گفتمان غالب این دوره طولانی در ایران عبرت‌آموزی و مشروعیت بخشی بود. بعد از این دوره مقدمات تاریخ‌نگاری مدرن از زمان آشنایی ایرانیان با روش‌های تحقیق اروپایی در دوره قاجار آغاز شد. در نتیجه شکست ایرانیان از روسیه، توجه شماری از ایرانیان به رمز ترقی غرب جلب شد. با تأسیس دارالفنون در 1268 ق. و سپس بعدها گشایش مدرسه‌ی علوم سیاسی در 1317 ق. و تدریس تاریخ در این دو مدرسه، عامل آشنایی با تاریخ‌نگاری غربی شد. و این‌گونه تاریخ‌نگاری مدرن در ایران پا به عرصه ظهور نهاد که گفتمان غالب آن مردم‌گرایی بود. در این پژوهش سعی می‌شود با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به روند گذار تاریخ‌نگاری در ایران از سنتی به مدرن را مورد بررسی قرار داده و سپس بینش و گفتمان غالب این مسیر طی شده‌ی تاریخ در امروز را مورد توجه قرار بدهیم.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، سنتی، مدرن، بینش، گفتمان

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین. zkmohammadi@yahoo.com
** دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین المللی امام خمینی. Javanmardi1318@gmail.com
*** دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین. zarnooshm0@gmail.com

مقدمه:

سنت تاریخنگاری در ایران پیش از اسلام به سبب فقدان آثار مکتوب، به‌درستی مشخص نیست، از این رو نمی‌توان از تاریخنگاری مستقلی دست‌کم تا زمان ساسانیان یاد کرد. افزون بر این، ایرانیان بیشتر متمایل به حفظ سنن شفاهی تا مکتوب کردن حقایق تاریخی گرایش داشتند. تا این‌که با ورود اسلام به ایران، از قرن سوم تا زمان مغول، تألیف تاریخ‌های محلی و دودمان‌ها بیش از پیش رواج یافت و مسائل راجع به حکمرانان و دربار آن‌ها موضوع اختصاصی بسیاری از کتاب‌های تاریخی شد و اندیشه تاریخی در اواخر قرن سوم قمری خردگرایی قرآن هماهنگ گردید، اما طولی نکشید که این جریان در دوره سلجوقیان و بعد از آرای افرادی نظیر غزالی متوقف گردید. اینجا به‌موضوع می‌توان دید که تاریخنگاری ایران نیز هم‌چون تاریخنگاری اسلامی به‌تدریج از هدف اولیه خود و روش عقلی دور شد و تحت تأثیر منطق ارسطویی قرار گرفت.

از طرفی سلسله‌های ایرانی نژاد که در توسعه تاریخنگاری اهمیتی درخور دارند سلسله‌ی سامانی در شمال شرقی ایران بود که اگرچه در امور دیوانی از زبان عربی بهره می‌گرفت ولی زبان فارسی هم برایشان گرامی بود و لذا به بسط و گسترش آن پرداختند و از طریق خلاصه فارسی تاریخ‌الرسل و الملوک طبری تلاش کردند به این مهم دست یابند و این ترجمه از نظر سامانیان تنها یک عمل فرهنگی نبود بلکه یک کنش سیاسی نیز بود.

تاریخنگاری سنتی به‌طور مشخص بینش عقیدتی و دینی داشت و علی‌رغم تنوع و توسعه‌ی آن نگرش علمی محض به تاریخ نبود و در خدمت دین بود و اگر چه پویا و متداوم نبود اما گستردگی و تنوع داشت و نمود جهان‌نگری توحیدی بود و افق گسترده‌ای از مبانی فکری ایدئولوژی اسلامی را در خود داشت. این جریان سنتی تاریخنگاری در ایران، تا اواسط دوره قاجار به اشکال گوناگون ادامه داشت.

مقدمات تاریخنگاری جدید از زمان آشنایی ایرانیان با روش‌های تحقیق اروپایی آغاز شد. با شکست ایران از روسیه، توجه شماری از ایرانی‌ها را به ترقیبات غرب جلب کرد. بدین ترتیب با ترجمه آثار غربی، تأسیس دارالفنون و مطالعات جدید خود شرق‌شناسان درباره‌ی ایران... زمینه‌ی تغییر دیدگاه تاریخنگاری بسیاری از روشنفکران ایرانی از جمله فتحعلی آخوندزاده در این دوره را در پی داشت. این روند تاریخ مدرن در ایران با افت‌وخیزهای بسیار خود تا به امروز ادامه دارد. اگرچه تاریخنگاران ایرانی امروزه، را با بحران‌ها و آشفتگی‌هایی مواجه ساخته است، اما روند تدریجی رو به جلو خود را حفظ کرده و از مبانی سنتی تا حد زیادی دور شده است.

در زمینه این پژوهش اثری مستقل که این روند را بررسی کرده باشد موجود نیست. تنها اشاراتی پراکنده در مجموعه مقالات و کتبی نظیر «جستارهایی در تاریخ و تاریخنگاری»، «گفتارهایی در باب

تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی» و «تاریخ‌نگاری در ایران» و... را می‌توان دید. و لذا در اینجا سعی بر این است تا علاوه بر بررسی توصیفی این پروسه تاریخ‌نگاری در ایران، به دلایل این تغییر رویه‌ها پرداخته شود.

مفهوم تاریخ‌نگاری

بهترین تعریف برای تاریخ شاید همان تعریف هاشم آغاچری که «تاریخ فرآیند صیورورت آدمی است» باشد، که در آن با سه چهره انسان، جامعه و تاریخ مواجه هستیم (حضرتی، 1380: 14). در یک تعریف کلی نگارش رویدادها و وقایع را نیز تاریخ‌نگاری می‌گویند. تاریخ‌نگاری انعکاس زبانی ادراک تاریخی هر مورخ (همان، 77) و نیز کنش دو سویه مورخ و واقعیت تاریخی است. در علم تاریخ تداخل افق اکتونی مورخ با افق گذشته را داریم، تاریخ‌نگاری نیز انعکاس تداخل این دو افق در زبان مورخ است. منابع تاریخ‌نگاری هر مورخی سه سرچشمه دارد که شامل منابع معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و منابع روان‌شناختی است. (حضرتی، 1380: 79 تا 81) به بیانی دیگر تاریخ‌نگاری به‌عنوان یک معرفت‌درجه‌ی اول در ذیل علم تاریخ، ناظر به تعریف و تبیین یک موضوع دو وجهی است که یک وجه آن مورخ و وجه دیگر آن اثر تاریخی مکتوب به‌عنوان محصول فکر تاریخی مورخ است (اسماعیلی، 1392: 219). اما در پشت هر نگارشی باید اندیشه‌ای نهفته باشد و انسجام داشته باشد یعنی روابط علی و معلولی بین این وقایع برقرار باشد. اما واقعیتی که هست، واژه‌ی تاریخ تا قرن 3ه.ق که تاریخ‌های عمومی شکل گرفتند، مطرح نبود و استقلال نداشت و فقه و... در آن دخالت داشت.

تاریخ‌نگاری سنتی در ایران

وضعیت تاریخ‌نگاری در ایران پیش از اسلام به سبب فقدان آثار مکتوب به‌درستی مشخص نیست، از این رو نمی‌توان از تاریخ‌نگاری مستقلی دست‌کم تا زمان ساسانیان یاد کرد. افزون بر این، ایرانیان بیشتر متمایل به حفظ سنن شفاهی بودند تا مکتوب کردن حقایق تاریخی. آثاری نظیر کتیبه‌های باستان نیز چون قابل‌تعمیم به‌کل جامعه و دارای فکر و چارچوب کاربردی در جامعه نبود، اندیشه‌ی تاریخی قوی نداشت. همچنین گمان می‌رود که در زمان استیلای اعراب بر ایران، هیچ‌گونه تاریخ‌نگاری ایرانی وجود نداشته است. خود اعراب پیش از ظهور دین اسلام نوعی سنت تاریخ‌نگاری به‌نام ایام‌العرب داشته‌اند که درباره‌ی جنگ‌های بین دو یا چند قبیله و اعمال و رفتار قهرمانان قبیله و سرکردگان آن بوده است.

از سده سوم تا هفتم ه.ق دوره اعتلای فرهنگی یا عصر رنسانس اسلامی به‌شمار می‌آید. از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن چهارم، تحولاتی در تاریخ‌نگاری اسلامی روی داد و علت آن تا حدی نفوذ پژوهش‌های

فلسفی بود و نیز به این سبب که نگارش تاریخ از دست عالمان دینی به دست کارکنان رسمی دولت و دولتمردان افتاد.

روش و سبک تاریخ‌نگاران سنتی:

مورخان سنتی را گاهی در زمره‌ی ادیبان می‌شناختند چون آثار تاریخی این دوره بیشتر گرایش به سمت ادبیات داشت. به طوری که در آثار افرادی چون یعقوبی، مسعودی و یا طبری بارقه‌های ادبی رامی توان یافت و الگوی ادبی این آثار صورت ژرف داستانی و اسطوره‌ای به آن داده است (رابینسون، 1393: 248)

شیوه‌ی تاریخ‌نگاری طبری به‌عنوان یک مورخ پارادایمی در تاریخ عمومی، حدیثی و تواتری، سلسله مراتبی و سال‌نگاری بود. راوی در این سبک نباید قطع می‌شد و روایان افراد موثقی باشند. می‌توان گفت وی سال محور (کرونولوژیک) بود و شخص برایش مطرح نبود. یعقوبی اما موضوع محور است اصل را بر اشخاص قرار می‌دهد و سبکش این است که تاریخ را از جغرافیا جدا می‌کند. که نمود آن را در دو اثر وی می‌توان دید که البلدان در جغرافیا و تاریخ یعقوبی در تاریخ است. اما مسعودی نگاهش ترکیبی است و تاریخ را با جغرافیا می‌آورد. در واقع جغرافیا را با حادثه یکی می‌کند.

آثار دوره مغول نظیر، جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز که اثر خود را به سبک روان و ساده و نزدیک به زبان مردم زمانه‌اش همراه با اصطلاحات مغولی به نگارش درآورد. اما سبک جوینی بغرنج و پیچیده بود. البته این دو مورخ نیز مثل پیشینیان روش‌هایشان با تاریخ‌نگاری عربی آشنایی داشت (اشپولر، 1388: 17).

بعد از این دوره، از ابتدای سده‌ی هشتم قمری غامض نویسی از ویژگی‌های مؤثر تاریخ‌نگاری ایران شد. از جمله وصاف که دارای نگرش عمیقی بود و عقیده داشت غامض نویسی از ضروریات تاریخ‌نگاری است. و لذا وصاف الحضرة وی چندین سده تاریخ‌نگاری ایران را تحت تأثیر قرار داد. اساساً همین سبک بود که موجب تأخیر در تاریخ‌نگاری از هدف اصلیش و به انحراف کشیدن آن شد. در این نوع تاریخ‌نگاری ترتیب وقایع اغلب مهم‌تر از رویدادهای تاریخی بود. چند سده طول کشید تا تاریخ‌نگاری فارسی این جریان را کنار گذاشت، به طوری که تا زمان ورود اندیشه گران اروپایی به ایران این سبک ادامه یافت. (اشپولر، 1388: 18)

سبک‌های آثار مورخان سنتی به طور معمول یا ساده و مرسل یا متکلف و مغلق بود. برخی نظیر تاریخ یمینی نیز منشیانه می‌نویسند که اثرش سخت است اما متکلف نیست. به‌رحال همه‌ی این مورخان ایرانی مسلمان به دلیل اعتقاداتشان نگاهی خطی در تاریخ دارند و برای تاریخ آغاز و پایانی قائل بودند که همواره

از آدم تا زمان مورخ را دربرمی گرفت. تاریخ‌نویسی اوایل دوره‌ی قاجار نیز، جز فضل فروشی و نثر متکلف و مصنوع آثاری چون اعتمادالسلطنه و روضه الصفای ناصری که می‌خواست همان سبک خوانمیر در قرون 9ق. را در دوره‌ی قاجار تداوم بدهد، نیست. (گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهش‌گده‌ی تاریخ اسلام، 1393: 323)

انواع تاریخ‌نگاری در ایران:

بر اساس محتوا و روش می‌توان تاریخ‌نگاری را در دو مفهوم «نوع» و «شکل» در نظر گرفت. نوع تاریخ‌نگاری به ماهیت، محتوا، کیفیت و به‌اصطلاح «ایبستمه»‌های (Episteme) تاریخی اشاره دارد و شکل تاریخ‌نگاری نیز به شیوه‌های بیان مطالب، روایات و حدود و ثغور موضوعی که مطالب تاریخی در آن عرضه می‌شود، را دربرمی گیرد. انواع تاریخ‌نگاری را می‌توان به سه گونه توصیفی، تحلیلی و ترکیبی تقسیم کرد که هگل در عقل در تاریخ خود به این سه گونه اشاره دارد و تاریخ تحلیلی را همان تاریخ اندیشیده می‌داند. (هگل، 1379: 3 - 18) البته افرادی نظیر ترکمنی آذر به این‌ها در دوره تاریخ‌نگاری سنتی، روش توصیفی-تعلیلی، تطبیقی، توصیفی-تحلیلی، انتقادی را نیز افزوده‌اند. اما متفکران امروزی نظیر هاشم آغاچری با رد این تقسیم‌بندی‌ها معتقدند که حتی مورخان که در ردیف توصیفی قرار می‌گیرند نظیر طبری روایات را به نحوی از دیدگاه خود تفسیر می‌کنند و در واقع بین گذشته و واقعیت تاریخ یک شکاف هست که آن را تفسیر و گزینش مورخ پر می‌کند لذا به‌طور دقیق هیچ تاریخ‌نگاری نقلی نداریم (حضرتی، 1380: 24).

بدین ترتیب از جمله رایج‌ترین شیوه‌های تاریخ‌نگاری در ایران دوره‌ی اسلامی می‌توان به موارد زیر به‌طور مختصر اشاره نمود: 1- تاریخ‌نگاری توصیفی: اگر علم تاریخ را برداشت مورخان از سلسله وقایع تاریخی بدانیم یا آن را حاصل تداخل افق‌های حال و گذشته در پرتو ارتباط متقابل محققان تاریخ با گزارش‌های وقایع تاریخی تلقی نماییم تاریخ‌نگاری توصیفی ساده‌ترین این نوع ارتباط است. این نوع تاریخ‌نگاری فاقد آگاهی و تفسیر نیست، چون هیچ مورخی بدون پیش‌فرض نیست و تأثیر مستقیم در اثر خود دارد. اگرچه این نوع تاریخ‌نگاری که در دوره‌ی سنتی ایران رایج بود، رویکرد انتقادی به تاریخ نداشت و تاریخ را عبارت از سرگذشت برگزیدگان جامعه می‌دانست و حتی در مواردی به‌جای تحلیل وقایع به توجیه آن‌ها می‌پردازد. اساساً تاریخ‌نگاری اسلامی، تحت تأثیر فئونی چون علم الحدیث و علم الرجال بر روش معرفت‌شناسی مورخان مسلمان و ایرانی با نگرش اسنادی و اخباری تأثیر داشت. از یک منظر می‌توان میان تاریخ‌نگاری توصیفی و سنتی به‌عنوان پارادایمی تاریخ نگارانه که هم‌زمان توصیف و

تحلیل را در خود دارد نزدیکی قائل شد و تاریخ‌نگاری‌های توصیفی را متعلق به دوران سنتی تاریخ‌نگاری به شمار آورد البته این ملازمت عام نیست. (رضوی، 1394: 31)

البته تاریخ‌نگاری صرفاً توصیفی وجود ندارد و بهتر است از چنین رویکردی به گزارش یا وقایع‌نگاری یا حکایات تاریخی یاد کرد. چون رویکرد انتقادی ندارند، هدف مشخصی را دنبال نمی‌کنند و بهره‌ای از تاریخ‌نویسی به دست نمی‌دهند. البته به قول پروین ترکمنی آذر خاصیت توصیف این است که بدون آن تاریخ‌نگاری معنا نخواهد داشت و در واقع پیش‌زمینه‌ای ضروری و ساختار اولیه‌ی آن است و تاریخ‌نگاری‌ها بدون توصیف وقایع شکل نخواهد گرفت و لذا توصیف ضروری است برای قدم گذاشتن به مرحله‌ی تحلیل (ترکمنی آذر، 1392: 115).

2- روش توصیفی - تعلیلی: این روش بسیار در تاریخ‌نگاری سنتی ایران شایع بود. در این روش مورخانی که اراده‌ی انسان‌ها را بر سرنوشت فردی و جمعی آن‌ها مؤثر می‌دانند، جریانات تاریخی را با بیان علل و اسباب‌شان می‌نگارند. وجود عباراتی نظیر «علت این است که»، «سبب این واقعه آن بود» نشان می‌دهد که مقصود مورخان سنتی از نوشتن تاریخ صرفاً وقایع‌نگاری نبوده و در جست‌وجوی دریافت علل وقایع نیز بوده‌اند، البته اغلب این مورخان به بیان علل ظاهری وقایع اکتفا می‌کردند و از پرداختن به علل درونی خودداری می‌ورزیدند. دینوری در علت‌یابی وقایع تاریخی دیدگاهی خردمندانه دارد و در علت‌یابی وقایع، به عملکرد انسان‌ها توجه کرده، اعمال آن‌ها را ارادی و در نتیجه، سرنوشت انسان‌ها را دستاورد اعمالشان دانسته است. طبری در جست‌وجوی یافتن علل و اسباب رویدادهای تاریخی است و آن را در رویدادهای پیشین و عملکرد شخص یا اقوام جست‌وجو کرده و در نهایت آن را ناشی از عوامل ماورائی و تقدیر الهی می‌داند. طبری رویدادهای تاریخی را مستقل از پیشینه و زمان و مکان وقوع آن نمی‌بیند جست‌وجوی علت رویدادهای تاریخی و پیگیری سرگذشت شخصیت‌ها و اقوام تاریخ بیانگر این مفهوم در نزد طبری است. (ترکمنی آذر، 1392: 115) عتبی نیز درصدد علل وقایع می‌رود و با کمک عقل علل را بازیابی می‌کند. او در بررسی علل زوال حکومت‌ها به ابتدای سستی و انتهای این اختلالات توجه کرده است. و علاوه بر این علل پنهان و آشکار هر واقعه را جستجو و تحلیل کرده است. به گفته‌ی خضر علت‌یابی حوادث با بیهقی و مسکویه به اوج خودش رسید (خضر، 1389: 282) اما بیهقی با وجود تلاش برای یافتن علل وقایع گاه دست از تلاش برمی‌دارد و اذعان می‌کند که بسیاری از علت‌ها، رازهای نهفته‌ای هستند که هیچ‌گاه در این دنیا آشکار نخواهند شد. (بیهقی، جلد 2: ص 650) یا در تاریخ سیستان در اغلب موارد بر اساس رابطه‌ی علی وقایع را می‌چیند و هر جا علت واقعه‌ای برای وی مشخص نمی‌شد

صراحتاً اعلام می‌کند: «هیچ‌کسی را ممکن نشد دانستن آن‌که چگونه...» (تاریخ سیستان، 1366: 17) دیده شود و مشخصات گرفته شود.

3- تاریخ‌نگاری تحلیلی: این نوع تاریخ‌نویسی کامل‌ترین نوع ارتباط مورخ یا تاریخ‌شناس با وقایع تاریخی یا گزارش‌های وقایع تاریخی است که ضمن تصفیه و پالایش منابع اطلاعاتی به تحلیل و تفسیر وقایع و چرایی رخدادها می‌پردازد. پیچیدگی تاریخ‌نگاری تحلیلی به‌طور غیرمستقیم از پیچیدگی ساختار جامعه‌ای که مورخ در آن زندگی می‌کند و بینش و نگرش او را شکل داده است، ناشی می‌شود. بر این اساس تاریخ‌نگاری تحلیلی، به دنبال پاسخ مشکلات جامعه در زمان حال در پرتو گذشته است. چنین رویکردی به تاریخ معمولاً با نگاه انتقادی و دیدگاه رئالیستی همراه است و نوعی جامعیت و برداشت سیال از تاریخ را مدنظر دارد که در دوران جدید در غرب این نوع تاریخ‌نویسی نمود پیدا کرد. این نوع تاریخ‌نویسی نوعی برداشت سیال و پویا از تاریخ را مدنظر دارد. که در تاریخ‌نگاری‌های سنتی اسلامی کمتر نمود داشت و مورخان معدودی از این راه رفتند. (رضوی، 1394: 31) و از قرن نوزدهم به بعد می‌توان آثار این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری در ایران را تحت عنوان تاریخ‌نگاری مدرن داریم.

اشکال تاریخ‌نگاری

به شیوه‌های بیان و نگارش مطالب تاریخی و به‌اصطلاح روبناها که ایبسته‌ها و روح تاریخ‌نگاری در قالب آن به تحریر درمی‌آید اشاره دارد از مهم‌ترین اشکال تاریخ‌نگاری می‌توان: تاریخ‌نگاری موضوعی، عمومی و جهانی را نام برد. 1- تاریخ‌نگاری موضوعی حول محور موضوع یا موضوعات خاصی شکل می‌گیرد مانند محلی، رجال، طبقات، مزارات، وفيات، سفرنامه‌ها و شهرها که این‌ها از اشکال تاریخ‌نگاری اسلامی بود و هرکدام از این موضوعات خاص موردنظر مورخ را داشت. تاریخ‌های محلی؛ به تاریخ و شرح مردم یک واحد جغرافیایی خاص شامل روستا، شهر یا استان می‌پردازند و پا را از دایره‌ی حوادثی که بر آن‌ها رفته فراتر نمی‌نهند (اسماعیلی، 1392: 96). این تواریخ مطالب مهمی درباره‌ی وضع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی منطقه‌ای دارند. بیشتر این منابع باهدف مشروعیت بخشی به خاندان‌های حاکم به وجود می‌آمد. از جمله تاریخ طبرستان یا تاریخ قم که گزارش‌های دقیقی از وضع مالی و کشاورزی قم می‌دهد، فارس نامه (510ق). نیز آگاهی‌های ارزشمندی در تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی فارس شامل، محدوده‌ی مرزهای فارس، کوره‌ها، استعدادهای کشاورزی، صنعتی و معدنی، شیوه مالیات‌گیری و میزان آن، شهرها و قلاع، راه‌ها، ساخت‌وسازها و آبادانی‌ها اطلاعات خوبی می‌دهد در این اثر ابن بلخی به خواسته ملک‌شاه سلجوقی می‌خواست از اوضاع این ایالت مهم و بزرگ و تاریخ مردمان آن پادشاه را آگاه کند (رضوی، 1394: 97). 2- تاریخ‌نگاری

عمومی؛ شکل عمده‌ی تاریخ‌نگاری میان مسلمانان بود که سرگذشت انسان از زمان هبوط آدم تا دوران زندگی مورخ را دربرمی‌گرفت این شکل تاریخ‌نگاری چون بیشتر تاریخ‌نگاران آن ایرانی بودند به تاریخ ایران باستان توجه مبسوطی داشتند. تاریخ‌نگاران عمومی در خصوص گذشته قبل از اسلام از اسرائیلیات نیز الهام گرفته‌اند و از بینش و نگرش قوم یهود متأثر شده‌اند. این شکل تاریخ‌نگاری، نوعی محدودیت محتوایی و تنگنای اندیشه‌ای را در خود دارند و تا حد زیادی ماهیت تاریخ‌نگاری توصیفی را دارند به‌استثنای یعقوبی، مسعودی، بیرونی، ابوعلی مسکویه و معدود مورخان دیگری که در مقایسه با دیگران نوعی نگاه تحلیلی - تعلیلی به تاریخ دارند. لذا در قالب تاریخ‌نگاری‌های عمومی نوعی ناقص از تاریخ جهانی را ارائه کرده‌اند. این نوع تاریخ‌نگاری عمومی در قالب سال‌شمار و به طریق کورنولوژیک هستند و از محدودیت موضوعی و محتوایی برخوردارند (رضوی، 1394: 35). از نظر رابینسون این نوع تاریخ‌نگاری‌ها تواریخ عالم هستند (رابینسون، 1393: 233) همان‌طور که رضوی هم اشاره می‌کند در حقیقت این نوع تاریخ‌نگاری‌ها تاریخ عالم نیستند و عالم محدود خلافت اسلامی را در برمی‌گیرند، اگرچه تنوع موضوعی دارند و گستره زمانی وسیعی را در بردارند. 3- تاریخ‌نگاری جهانی: این نوع تاریخ‌نگاری بدون در نظر داشتن محدودیت‌های خاص اقوام و ملل جهان و بدون توجه به مرزهای سیاسی، جغرافیایی و محدودیت‌های اعتقادی- اجتماعی پدیده‌ای نوظهور است که در دوران جدید و در قرن بیستم به وجود آمد. زمینه‌های پیدایش این شکل تاریخ‌نگاری در ایران اسلامی در دوره مغول را می‌توان شاهد بود. این امپراتوری عظیم در آسیا به دلیل تساهل دینی که داشتند پیوندهای تجاری با غرب برقرار کردند و لذا تلاقی اندیشه‌ها پدید آمد و نوعی پیوستگی جهانی در این زمان به دلیل تجارت و اقتصاد رخ داد، در نتیجه تاریخ‌نگاران مقیاس‌های جهانی را موضوع کار خود قرار دادند. اگرچه شعر و ادب فارسی از رونق افتاد اما تاریخ‌نگاری به دلیل برخورد افکار و اندیشه‌ها و حمایت خاندان‌های مطرح ایرانی به تکامل رسید. از جمله می‌توان جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را نام برد که این اثر اولین شکل تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی در مقیاس جهانی است که ملل مختلف چین، مغول، ترک، هند، یهود، عیسوی، فرنگی و ایرانی و دیگر بلاد را مورد توجه قرار می‌داد. در حالی که پیش از این تواریخ عمومی به دلیل ملاحظات مذهبی تنها جامعه اسلامی را مورد اهتمام قرار می‌داد. بنابراین مورخان پیشین از بینش جهانی عاجز ماندند، از طرفی ضعف قدرت خلافت، تشتت سیاسی و اختلافات فرقه‌ای در امپراتوری اسلامی بیشتر موجب عدم انسجام می‌شد و موضوعات محلی و منطقه‌ای مطرح شد. دیگر این‌که مورخان با ایجاد مرز دارالاسلام و دارالکفر در آثار خود، بلاد کفر را مورد توجه قرار نمی‌دادند؛ از طرفی تاریخ خادم دین و در خدمت الهیات اسلامی بود و آن‌ها دارالسلام را خلق برگزیده خدا

مورد توجه قرار می‌دادند. همین نبود مدارای دین و قرائت‌های رسمی از شریعت اسلامی جایی برای غیرمسلمانان نمی‌گذاشت. (رضوی، 1394: 36 - 44)

اشکال دیگر تاریخ‌نگاری سنتی شامل؛ تاریخ‌های سلسله‌ای مانند التاجی ابراهیم بن هلال صابی که به دستور عضدالدوله درباره‌ی تاریخ بویه‌پیان نگاشته شده است. وی به مسائلی مانند مساکن گیل و دیلم و بزرگان قبایل آن‌ها ورود علویان به این مناطق و چگونگی اسلام آوردن و تشکیل حکومت علویان و مسائل مربوط به حکومت محدود آن‌ها تا زمان رکن‌الدوله پرداخته است. سپس چگونگی ظهور سلسله آل‌بویه و اصل و نسب آن‌ها و... را پرداخته است. افرادی نظیر خاندان صابی و یا ابن مسکویه به‌نوعی خود از درباریان و صاحب منصبان درباری بودند. و لذا به دلیل این موقعیت اجتماعی‌شان بر اخبار اداری واقف بودند و اطلاعات خوبی در زمینه‌ی روابط داخلی و خارجی حکومت، ترکیب سپاه، قضات و امور مالی و مصادره‌ها و درگیری‌های گروه‌های گوناگون و اوضاع عمومی سلسله هم‌زمان خود می‌دهند. طبقات مردمی که وی با آن در تماس بوده و در میان آن‌ها می‌توانسته اطلاعات روزانه و رویدادها را به دست آورد، شیوه‌ی وی را نزدیک به شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری در غرب می‌دانند (اسماعیلی، 1392: 98-102).

کتاب‌های علمی، ادبی و دایره‌المعارفی را در دوره سنتی داشتیم همچون اثر ثعالبی یا الابنیه عن حقایق الادویه اثر ابو منصور موفق هروی که برای منصور سامانی آن را تنظیم کرد، یا مفاتیح العلوم خوارزمی را که یک دانشنامه برای طبقه‌بندی علوم گوناگون و تعریف علمی علوم و اصطلاحات دیوانی، حرفه‌ها، ابزارها و اوزان است. معجم‌ها و زندگی‌نامه‌هایی مانند یتمه الدهر ثعالبی، تذکره اخبار اهل العلم به قزوین اثر رافعی، معجم البلدان و نیز الارشاد هر دو از یاقوت حموی و فیات الاعیان ابن خلکان و الفهرست ابن ندیم از این دسته کتاب‌ها هستند که همه اشکال گوناگون تاریخ‌نگاری سنتی می‌باشند (اسماعیلی، 1392: 103).

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری سنتی در ایران

سه عامل درونی برای پیدایش تفکر تاریخی در ایران که ریشه در سنت اسلام داشت، شامل: 1- قرآن که انسان را در میان زنجیره‌ای از رویدادهای جهان مانند خلقت، انبیاء، وحی، قیامت، خبر از آینده و درس‌آموزی طبق آیه 111 یوسف قرار می‌دهد. لذا اندیشه‌ی تاریخی مسلمانان و به تاسی ایرانیان هم‌زاد خود قرآن است. 2- ایام العرب یا همان جنگ‌های اعراب جاهلیت. 3- احادیث نبوی (رابینسون، 1393:

97-98) رابینسون شروع تاریخنگاری اسلامی را با سه گونه‌ی گاه نگاری، تراجم نگاری و سیره نگاری می‌داند (رابینسون، 1393: 122).

سه ویژگی مهم سنت تاریخنگاری اسلامی؛ مبتنی بودن بر الگوی ادبی، آمیختگی با معجزات و تأثیر رویاها بود. الگوهای اساطیری با سرنخ‌هایی از تورات برای تاریخ پیش از اسلام و صدر اسلام، عزیز خدا دانستن مسلمانان توسط مورخان از طریق کنایه‌ها و زیاده‌گویی‌ها و معجزات و جنگ‌ها را می‌توان دید. از طرفی گاهی ممکن است خداوند اراده‌ی خود را در رویاها آشکار سازد. از آن جا که کارکرد تاریخ الگو قرار دادن و عبرت‌آموزی بود یک آشفنگی واقعی در روایات تاریخی مسلمانان به چشم می‌خورد (رابینسون، 1393: 268 - 267). در واقع می‌توان گفت، اسرائیلیات، تفکر یونانی، ایام العرب و به‌ویژه انساب منشأ و آبخورهای تاریخنگاری اسلامی بود که خلاءها را پر می‌کرد و عامل عقلی نشدن تاریخ به تاسی از قرآن بود. البته حتی مورخان با صلاحیت را هم نمی‌توان متأثر از ذهنیاتشان ندانست چون این مورخان نیز در حین ثبت رویدادها باز گزینش خود را با اینکه چه چیز مهم است انجام می‌دادند. به نظر اشپولر تاریخنگاری برای ایرانیان پیش از اسلام چندان اهمیت نداشته است و اثر واقعی در پیش از اسلام نداریم. خود اعراب هم ایام العرب در میانشان که همان جنگ‌ها بود پوششی از اسطوره داشت. اما اسلام در مقام یک دین نه تنها به کتاب مقدس، قرآن بلکه به اعمال و گفتار پیامبر نیز متکی بود سخنان و اعمال پیامبر سهم مهمی در زندگی مسلمانان داشت. از این رو شماری از مسلمانان آن‌ها را گردآوری کردند و به بحث درباره‌ی آن‌ها پرداختند. پیداست که علم الحدیث همراه سایر علوم چون سیره، طبقات و در نهایت تاریخنگاری عمومی در مفهوم وصف سلوک خدا و برگزیدگانش سر برآورد. تاریخ عمومی در حقیقت تاریخ رستگاری جامعه‌ی قدسی خدا یعنی جامعه‌ی مسلمانان برشمرده می‌شد. پس اولین نمونه‌های تاریخنگاری به زبان عربی بود و بعدها تاریخنگاران فارسی همواره بر الگوبرداری از تاریخنگاری عربی اصرار داشتند. دلیل این گرایش ایرانیان به عربی، مسئله اقتصادی و نیز حفظ علاقه به روابط با سایر ملل مسلمان از طریق زبان رسمی عربی بود (اشپولر، 1388: 9-11).

جرقه‌های عقل‌گرایی در تاریخ را در قرون 3 و 4 هجری قمری داریم. برخی محققان به دلیل پویایی حیات سیاسی و فکری اسلام این دوره را رنسانس اسلامی نام نهاده‌اند. تحولات مهمی که در تاریخنگاری عربی در این زمان شکل گرفت، تأثیر آشکاری بر نویسندگان فارسی داشت. که از جمله‌ی آن‌ها کوشش برای گنجاندن تاریخ در میان سایر علوم بود و تأکید بر این نکته که تاریخ مجموعه‌ی گزارش‌های گسیخته نیست، بلکه برای مقاصد دوردست‌تر از جمله حکمت و فلسفه اخلاقی مربوط می‌شود. به‌طوری که مسعودی در مروج الذهب می‌گوید تاریخ سرچشمه تمام علوم است (میثمی، 1391: 18). همین نشان از بالا رفتن اعتماد به نفس مورخان در این دوره می‌باشد.

تاریخ در نزد ایرانیان، گزارشی از دوره و روش ملکداری پادشاهان با تکیه بر خصایص رفتاری، از جمله عدل بود و این مورخان باستان با حکمت عملی و به‌خصوص و تدبیر مدن آشنا بودند. گزارش‌های تاریخی را با هدف اصلاح حال و آینده با پندهای اخلاقی و رهنمودهای عملی همراه می‌کردند. این شیوه در تاریخ‌نگاری دوره‌ی اسلامی هم صاحبان قدرت اعم از خلفا و شاهان بود و زندگی مردم جامعه در حاشیه قرار داشت و همین گرایش به تاریخ سیاسی دوره اسلامی متأثر از باستان بود. مهم‌ترین منابع تاریخی ایران باستان شامل: اوستا، خدای‌نامه‌ها، سکین (مجموعه اخبار و سرگذشت ملوک و پهلوانان ایرانی)، یادگارنامه ی جاماسی و... (ترکمنی آذر، 1392: 24). سپس دین اسلام از دو منظر بر تاریخ‌نگاری ایرانیان تأثیر گذاشت؛ نخست تشویق مردم به سیروسفر در زمین «فسیروا فی الارض» و دوم تفکر در حال اقوام گذشته و عبرت‌گیری از آن‌ها. سفرهای متعدد تاریخ‌نویسان با الگوپذیری از آیات قرآن بود مانند ناصرخسرو و این‌گونه مورخ از آثار و احوال مردم جهان مطلع و در آن تفکر می‌کند تا رامکارهایی برای آیندگان ارائه کند.

شروع تاریخ‌نگاری رسمی فارسی در ایران را ما با سربرآوردن سلسله‌های مستقل نظیر سامانیان داریم. دوره سامانیان که با اهدافی نظیر تبلیغ مرام رسمی دولت، حمایت و هواداری طبقات ایرانی نظیر دهقانان همراه بود، به ترجمه تاریخ طبری، همت گماشتند. که این اقدام در واقع نه یک عمل فرهنگی بلکه یک کنش سیاسی بود. سپس رونق شاهنامه نویسی را راهی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت‌ها در اثبات حقانیتشان و نیز گسترش زبان فارسی و سنت‌های محلی با تکیه بر اساطیر را داریم (میثمی، 1391: 56). در سلسله‌های بعدی ایران که ترک‌ها بودند، یعنی غزنویان که ایران را سرزمینی آرمانی می‌دانستند، لذا عربی برایشان در درجه‌ی دوم اهمیت بود و با همین تفکر موجب تقویت زبان فارسی شدند. سلجوقیان نیز که همواره در پی اقتباس فرهنگ و هویت ایرانی بودند (آزند، 1388: 13 - 14)، آثار تاریخی عربی زیادی را به فارسی برگرداندند. اما با ظهور تفکرات غزالی در این دوره ضربه بزرگی بر تاریخ‌نویسی بود و عقل‌گرایی را در بسیاری علوم متوقف کرد. بدین ترتیب، دامنه‌ی تاریخ‌نگاری فارسی بدون حمایت طبقات حاکمه بسیار تنگ و محدود بود. در واقع بیشتر آثاری که در این دوره پدید می‌آمد از جمله تاریخ عتبی بیشترین هدفشان مشروعیت بخشی به خاندان حاکم بود پس گفتمان غالب این جا مشروعیت بخشی بود.

با هجوم مغولان در سال 616ق. در تاریخ‌نگاری فارسی تحولی عظیم رخ داد، که به آن قبلاً پرداخته شد. در این دوره با هجوم مغولان، بیشتر خاندان‌ها و دهقانان در خراسان و ماوراءالنهر نفوذ خود را در جامعه ایران از دست دادند و لذا آرمان‌های آن‌ها، دستخوش نسیان شد و شاهنامه به فراموشی سپرده شد. در این دوره اگرچه زبان رسمی فارسی بود، اما نسلی از وزرای مغول نظیر جوینی و خواجه رشیدالدین به

تاریخ‌نگاری پرداختند. دیگر تاریخ‌نگاری‌های بعدی تا دوره قاجار تقلیدی بود. مثلاً نسخ التواریخ لسان الملک سپهر به تأسی از طبری نوشته شد و یا ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی بود و تاریخ خود را به‌صورت شعر درآورد.

به اعتقاد فریدون آدمیت تا قبل از برخورد ایران با مدنیت غربی فن تاریخ بر مدار یک هزارساله‌ی خود می‌گشت. گرچه سیر آن یکنواخت نبود ابتدا جهش‌های مترقی داشت سپس تنزل یافت. از قرن هشتم تا قرن سیزدهم قمری چون فن تاریخ، نظیر دانش‌های دیگر به پستی گرایید و از سنجش، نقد و ارزشیابی و نتیجه‌گیری منابع تاریخی خبری نبود، وی این دوره را فترت تاریخ‌نویسی می‌داند. به‌ویژه در دوره صفوی با استیلای خرافه‌پرستی به دلایل سیاسی و سرهم کردن وقایع بدون علت و معلول عامل تنزل تاریخ‌نویسی در ایران شد. تنزل افق فکری آن دوره با وجود توسعه‌ی مراودات و مناسبات ایران و اروپا کمترین اثری از رنسانس در ایران مشاهده نشد مجموعه‌ی تواریخ این دوره فترت تا زمان قاجاریه به عقیده‌ی آدمیت «آئینه‌ی سخافت فکری ادیبان و مورخان ماست». در عصر قاجار نیز همین سنت تاریخ‌نویسی برقرار بود. اما از اوایل قرن سیزدهم به‌تدریج جریان تازه‌ای در تاریخ‌نگاری ظاهر شد که تا به امروز ادامه دارد اما این جریان نو هم پیشرفتی بسیار کند و منقطع و نامنظم داشت (اشک شیرین، 1394: 3-5).

یکی از بحران‌هایی که در تاریخ‌نگاری ایران همواره استمرار داشت، تاریخ‌نگاری انتقادی غیر ایدئولوژیک است. در آثار مورخان ایران اسلامی نقد در فرهنگ ادبی معنا و مفهوم مشخصی ندارد. البته گاهی توسط افرادی چون حافظ و خواجه نظام الملک نقدهایی بر جامعه داریم. جدی‌ترین منتقد تاریخ فرهنگی ما عمر خیام بود، که اصیل‌ترین پرسش‌ها را ارائه می‌کند. اما هیچ‌یک از این‌ها نقد روشمندی را ارائه نکرده‌اند و اگر کسی ضابطه‌ی خرد را در تبیین مبانی دینی استفاده می‌کرد و متهم به کفر گویی می‌شد. همین موجب شد که تاریخ‌نگاری ما به‌جز افرادی معدود نظیر ابن مسکویه و بیهقی جوهر خردورزانه نداشته باشد. به‌عنوان مثال جوینی می‌گوید: هجوم مغول باد غضب الهی است که می‌وزد یا باد بی‌نیازی خداوند است. خواجه‌نصیرالدین توسی نیز در فتح‌نامه‌ی بغداد همین را می‌نویسد. یا اعتمادالسلطنه که قتل امیرکبیر را منتسب به مشیت الهی می‌کند و می‌گوید: «دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد». تاریخ‌سازی ما ایرانیان جدا از فرهنگ، سلوک و رفتار فردی و اجتماعی ما نیست یعنی هر اتفاقی بیفتد محصول کار خود ما است. (گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهش‌دهی تاریخ اسلام، 1393: 333)

بینش، حیث‌التفاتی و پارادایم‌ها در تاریخ‌نگاری ایرانی

تاریخ‌نگاری هر قوم و ملتی قبل از هر چیز انعکاس بینش و نحوه نگرش آن‌ها نسبت به انسان و هستی است. تاریخ‌نگاری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبود و آئینه‌ی تمام‌نمای تاریخ‌نگاری مسلمانان قلمداد

می‌شود. تاریخ‌نگاری ایرانی، نمود تحول و تداوم اندیشه‌ی تاریخ اسلامی نیز محسوب می‌شود. تاریخ ایران اسلامی از حیث موضوع و تنوع موضوعاتی که به آن پرداخته بسیار غنی است و بیشترین اشکال را در تاریخ‌نگاری اسلامی دارد. قرآن اهمیت ویژه‌ای به تاریخ می‌دهد و بخش مهمی از آیات قرآن مستقیم یا غیرمستقیم مفهوم تاریخی دارند و تاریخ و طبیعت را دو عامل مهم شناخت معرفی می‌کنند. قرآن در راستای عبرت‌آموزی مسلمانان داستان‌های زیادی را درباره‌ی گذشتگان می‌آورد مثلاً در سوره قصص خود به‌طور مشخص به کامل درباره گذشته با رویکردی عقلانی تشویق می‌کند (قرآن، رک به سوره قصص). با عبارات استفهامی نظیر «الا تعقلون» و یا «افلا تبصرون» به‌نوعی بینش تاریخ‌نگاری تحلیلی و عقلی را مطرح می‌کند و اندیشه محوری که بنیان علم تاریخ ایده آلیست قرن بیستم بود را در خود دارد. نگرش تاریخی قرآن مبتنی بر فلسفه‌ی خطی است و مخاطبان خود را به قوم و ملت خاصی محدود نکرده است و تاریخ را در پهنه‌ای به وسعت هستی و جهان می‌نگرد (خضر، 1389: 60-62).

به عقیده‌ی دکتر آجاری چون قرآن واقعیات را گزینش کرده و این گزینش نوعی تفسیر را به دنبال دارد موجب تبدیل تاریخ به گفتمان می‌شود. از طرفی در قرآن رویکردش به تاریخ صرفاً روایی نیست بلکه تحویلی و هرمنوتیک است، انسان را متوجه کسب معرفت می‌کند و هیچ‌گاه برسر کمیت و تعداد توقف نمی‌کند، بلکه به دنبال کشف حکمت‌هاست. در قرن سوم هجری ق. این گفتمان تکوین می‌یابد اما این دیدگاه در همین قرن متوقف و سپس به‌تدریج از آن دور شد و به تاریخ‌نگاری سنتی پیشاقرآنی نزدیک‌تر شد (حضرتی، 1381: 125-126) که در واقع وفاداری به سنت اولیه یونانی و ارسطو و اسرانیلیات بود که این‌ها هم جایگاهی برای عقل در تاریخ قائل نمی‌شدند. روح حاکم بر تاریخ‌نگاری یونان عصر کلاسیک که یک بدبینی فلاسفه به تاریخ را نشان می‌داد، در میان مسلمانان ماند و مانع گفتمان پویای تاریخ‌نگاری شد. و لذا مورخان عقلی یا تجربی نظیر ابن مسکویه، مسعودی و یعقوبی نیز راه به‌جایی نمی‌پرند و راهشان ادامه پیدا نمی‌کند. اینجا میان تاریخ‌نگاری اهل سنت و تشیع ما تفاوتی نداریم چون هر دو از یک آبخور و مبانی نظری در اصول و روش و حوزه تاریخ‌نگاری تغذیه می‌کردند و نمی‌توان گفت این دو مذهب در تاریخ‌نگاری دو پارادایم کاملاً جدا از هم داشتند (حضرتی، 1381: 136-142). مورد بعدی که توسط خود همین مورخان موجب دامن زدن به دور شدن تاریخ از قرآن و عقل‌گرایی شد را در اثر دینوری می‌توان دید که اختلاف زبان‌ها را می‌بیند، و از این طریق برای نژادهای بشر تقسیم‌بندی ایجاد می‌کند و اولین تقسیم‌بندی را به حضرت نوح مربوط می‌داند. و این بافندگی‌ها موجب دور شدن تاریخ از ریشه‌ها و اهداف خود که قرآن بود شد (رک دینوری).

بعداز این دوره هم باز اراده خدا موتور محرک و بینش تعیین‌کننده تاریخ‌نگاری سنتی در ایران بود. به‌طور کلی از نظر مورخان مسلمان اراده‌ی خدا علت همه‌ی رویدادها بود و ابزارهای خدا در اعمال

شخصیت‌های برگزیده، تحقق می‌یافت و معیارهای خدا در شریعتش بود. وقتی خدامحور تاریخ قرار می‌گیرد وظیفه‌ی مورخان مسلمان، تبیین اقدامات انسان‌ها نبود، بلکه وظیفه‌ی آن‌ها سرمشق قرار دادن حقایق شناخته‌شده و درس‌آموزی از طریق توضیح درباره‌ی آن‌ها بود (رابینسون، 1393: 238). و به‌نوعی مورخ مسلمان بحث خود را به‌جای جامعه حکومت قرار داده و این حکومت با مشیت الهی حرکت خود را آغاز کرده و خدا مسیر آن را از آغاز تا پایان یعنی معاد تعیین کرده بود (رابینسون، 1393: 243). این نوع بینش، تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی موجود و دسته‌بندی‌ها و صفوف مسلمانان آگاهانه یا غیرآگاهانه توجه کمتری به عدالت محوری و ضرورت رعایت انصاف در فهم تاریخ معطوف را به دنبال داشت. که این امر امکان بینش صحیح را از تاریخ‌نگاران مسلمان گرفت. (رضوی، 1394: 54) بدون تردید بینش جامعه اسلامی، دیدگاه وسیع آن را نشان می‌دهد نوع نگرش مسلمانان نسبت به زندگی که مبدأ و معاد و آفرینش از مشیت الهی و قانونمندی پیروی می‌کند، نقش مؤثری در نگاه ویژه‌ی مسلمانان به تاریخ داشتند. غایت‌مندی تاریخ در دید مسلمانان آن‌ها را به حساب‌گری درباره‌ی کردارشان وامی‌داشت این حساب‌گری در حکم نوعی جهان‌بینی در خلق تاریخ‌نگاری سنتی بود. (رضوی، 1394: 49 - 50)

حیث‌التفاتی همان قصد و نیت داشتن معنی می‌دهد و موضوعی پدیدارشناسانه و در واقع همان تفسیر است (حضرتی، 1381: 66). برای شناختن معیار حیث‌التفاتی، در ایران باید به ابتدای تاریخ‌نگاری اسلامی توجه شود که سه قرن نخست اسلامی بود و حدیث مسلط و در اصالت تاریخ‌نگاری، تردیدهای بود که این نشانه و ابستگی تاریخ به حدیث بود. در این دوره حیث‌التفاتی مورخ به عبرت و تجربه‌اندوزی بود و حتی خود مورخان بارها این را به‌صراحت در مقدمه‌اش اشاره می‌کردند و پرسش محوری مورخ که کشف چگونگی وقوع رویدادهای گذشته است و پاسخ در روایت آن نهفته بود (رک مقاله آغایی و دیگران، 1393).

تفاوت تاریخ‌نگاران سنتی و مدرن در ایران را در تفاوت پارادایم‌ها می‌توان دید. از طرفی دلیل عدم توجه تاریخ‌نگاران سنتی ما به جامعه و توده‌ی مردم، در حیث‌التفاتی آن‌ها بود و نباید پنداشت که شاه و سلطان به آن‌ها اجازه نمی‌داده است. در واقع این تفاوت در زیرساخت‌های نظری و افق مورخان آن دوره بود. اساساً حیث‌التفاتی آن‌ها متعلق به شأنی به نام شان جامعه نیز شده است و گفتمان غالب این دوره گفتمان عبرت بود. مورخان سنتی ایران، وقتی تاریخ می‌نوشتند خود را درون تاریخ می‌دیدند و سرگذشت انسان‌ها را می‌نوشتند بدون این‌که تاریخیت را به‌مثابه‌ی شأنی یک انسان ببینند. پس نقطه‌ی کانونی در تاریخ‌نگاری مدرن، نگاه جدید انسان به شأنی تاریخیت است و آن را به یک شان مستقل تبدیل کرد (حضرتی 1381: 90-93)

مورخانی که به تسلط مطلق مشیت الهی بر سرنوشت فردی و جمعی انسان‌ها معتقدند، مسلماً در علت‌یابی وقایع، بر اساس اعتقادات فقهی و کلامی خود، به دنبال علل و اسباب دنیایی نمی‌گردند. آنان مسبب تمامی رخدادها را خواست خداوند می‌دانند و بر این باورند که انسان‌ها در تغییر و ایجاد آن سبب، نه توانایی دارند و نه علم. بدین ترتیب، این دسته از وقایع‌نگاران، اگرچه گاهی سبب وقایع را ذکر کرده‌اند، درصدد بودند میان آن و خواست خدا ارتباطی برقرار کنند. اگر قانونی را در جامعه حکم‌فرما می‌دانند تبعیت جامعه بشری را از سنت الهی در نظر دارند. این نوع تاریخ‌نگاری بر تقدیرگرایی استوار بود و نگاه قدیم و جبری موجب می‌شد نیازی به تحلیل وقایع تاریخی را نبینند (عبداللهی، 1389: 9-10). به‌عنوان مثال دو نمونه از این موارد؛ در دیدگاه مورخی چون طبری، هرچند خداست که پادشاهی می‌دهد و هم اوست که پادشاهی را باز می‌ستاند، این دادن و بازستاندن به دلیل عصیان در مقابل خدا و عامل مهم خواری است (طبری، 1387ق: 80، ج 1). هلاک ستمگران و فاسدان از سنت‌های الهی است که در زندگی بشر جریان دارد. در دیدگاه دینوری حکومت ستمگرانه و سرکشی در برابر پیامبران و فرستادگان خداوند، دستاوردی جز نابودی و هلاکت ندارد (دینوری، 1368: 5). این آثار و نیز تواریخ بعدی نظیر، مروج الذهب، سنی ملوک الارض حمزه اصفهانی و العیون و الحدائق جدای از مشیت‌گرایی، همواره رویکردی خلافت محور و تاریخ سیاسی داشتند و توجه چندانی به مسائل اجتماعی و اقتصادی در آن‌ها را نمی‌توان دید (اسماعیلی، 1392: 94-95).

مورخان بدین ترتیب، نسبت به تاریخ‌نگاری اخلاقی و حکمی پیدا کردند و همین امر موجب می‌شد وقایع تاریخی را کمتر مورد تفسیر عقلانی قرار بدهند (زرین‌کوب، 1381: 66). مورد بعدی که بود تاریخ‌نگاری حرفه‌ای به معنای درست آن را در ایران نداریم چون اغلب مورخان این دوره از سرنیاز یا تفنن دولتمردان، دین‌داران، یا وابستگان به حکومت‌ها تاریخ می‌نوشتند و بقول روزنتال آن را در حکم شاخه‌ای از حکمت عملی و در خدمت دین و توجیه حکومت‌ها به آن می‌نگریستند (روزنتال، 1368: 66، ج 1). و به دلیل جنبه‌ی مشیت‌گرایی به‌جای تعلیل وقایع به توجیه آن‌ها در راستای منافع برگزیدگان جامعه مبادرت می‌ورزیدند. (همان: 110) در واقع اختلافات فرقه‌ای عامل مهمی در تشویق آن‌ها به توصیف کردار برگزیدگان جامعه و نوشتن تاریخی متناسب با خواسته‌های صاحبان قدرت و وابستگان به آن‌ها بود. به‌طوری که محمد بن جریر طبری به‌عنوان مؤثرترین مورخ در ایجاد پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی معتقد است تاریخ جزو علوم نقلی است چون راه علم بر اخبار گذشته فقط خبر خبرگزاران و نقل ناقلان است و تاریخ با عقل مورخان استنباط نمی‌شود (رضوی، 1394: 62).

از قرن چهارم هجری قمری علاقه‌هایی به زادگاه و تاریخ محلی را می‌توانیم ببینیم. مثلاً تاریخ سیستان که حتی اینجا را زادگاه حضرت آدم نیز معرفی می‌کند این‌گونه اغراق‌گویی‌هایی را درباره زادگاهشان داریم. تاریخ‌های محلی بیشتر شهرهای بزرگ را مورد توجه قرار می‌دادند شهرهایی که منشأ پیدایش علوم و یا صاحب ثروت و قدرت بودند (رابینسون، 1393: 252). پیوند تاریخ‌نگاری با ادبیات در همین قرون اولیه را داریم، که این گاهی موجب غلبه رویکرد ادبی در آثار تاریخی می‌شد. به‌تدریج در قرن 13 ق. بود که تاریخ‌نگاری از ادبیات جدا شد و تاریخ به‌مثابه‌ی یکی از علوم اجتماعی ظاهر شد. (رابینسون، 1393: 161-160) پارادایم برای مورخان گاهی برحسب علاقه شخصی بود مثلاً خواجه‌نصیرالدین توسی برای خود ابن مسکویه را سرمشق قرار داد، و یا ابن خلدون که هم متأثر از مسعودی و هم ابن اثیر بود. در واقع نگاه و رویه‌های فکری مورخان مهم است. که این دیدگاه به قرآن را بعدها در دوره پهلوی دوم به‌صورت دیدگاه سوسیالیستی یا لیبرالیستی می‌توان دید.

بیهقی در نوشته خود به روان‌شناسی شخصیت‌های مؤثر در تاریخ توجه کرده است. در واقع او می‌خواهد علت حوادث تاریخی را در گستره‌ای وسیع‌تر از آنچه تأثیر اراده‌ی جمعی انسان‌ها خوانده می‌شود بررسی کند « بر رسم تاریخ که حال‌ها بگردد» (بیهقی، 1378: ج 2، 726). او در صدد است تا علل پنهان و در پرده وقایع را باز نماید. تأثیر اوضاع جغرافیایی بر وقایع تاریخی هر محل و تأثیر محیط‌زیست بر خلقیات افراد، نیز از مواردی است که مسعودی به آن توجه کرده است.

تحوالی که در بینش تاریخ‌نگاری سنتی را شاید در درون این دوران دید، مربوط به دوره مغول بود. اینجا توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی در تکامل جوامع انسانی و کاربست اصالت عمل در تألیف تاریخ را داریم. به‌ویژه خواجه رشیدالدین با جهان‌نگری وسیع تاریخ‌نگاری‌اش که چین و هند و قبایل مغولی پیش از چنگیز خان و تکامل اروپا را در خود داشتند (آزند، 1388: 17). نگاه ایرانشهری و ناسیونالیستی را در جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله، می‌توان دید. چون در این دوره، دیدگاه خلافت اسلامی که همواره مطرح بود، از بین رفته بود و ایران توانست به‌عنوان مستقلی خود را نشان دهد. ما از قرن چهارم هجری قمری علاقه‌هایی به زادگاه و تاریخ محلی را می‌توانیم ببینیم. مثلاً تاریخ سیستان که حتی اینجا را زادگاه حضرت آدم نیز معرفی می‌کند این‌گونه اغراق‌گویی‌هایی را درباره زادگاهشان داریم. تاریخ‌های محلی بیشتر شهرهای بزرگ را مورد توجه قرار می‌دادند شهرهایی که منشأ پیدایش علوم و یا صاحب ثروت و قدرت بودند (رابینسون، 1393: 252). نثر دوره مغول به دلیل خفقان و فضای این دوره نثرها معلق شد که در اثر جهانگشای جوینی نمونه آن را می‌توان دید.

بینش مورخان در تاریخ‌نگاری مدرن عوض می‌شود و اینجا، ملت جایگزین شاه می‌شوند. و به‌ویژه می‌توان دید که در دوره مشروطه نثرها ساده و مردمی‌تر (عامیانه) می‌شود. در این تاریخ‌نگاری،

قهرمان‌پروری حذف می‌شود، شاه مطرحیت چندانی ندارد و به‌جای تاریخ سیاسی که در سنت ایران جاری بود می‌توان جایگزینی آرام بینش تاریخ اجتماعی را البته نه در حد بالایی دید. در تاریخ‌نگاری سنتی مشیت الهی حاکم است اما در مدرن مردم هستند و انسان جایگزین خدا شده است.

ویژگی مورخان دوره سنتی ایران:

این مورخان عمدتاً برآمده از خانواده‌های متمول و وابسته به قشر نخبگان و سرشناسان حاکم یا غیر حاکم بودند. این نخبگان جامعه، نه دغدغه‌ی ملی‌گرایی داشتند و نه دل‌مشغولی توسعه‌ی اقتصادی را داشتند لذا آموزش به‌مثابه‌ی ایزاری، برای تربیت نخبگان جدید بود. هزینه‌ی سفرهای علمی و پشتوانه‌ی مالی برخی از این مورخان را خانواده‌های متمولشان تأمین می‌کردند. در واقع اغلب نوشته‌های تاریخی از سوی کسانی پدید می‌آمد که برای انجام کاری دیگر به استخدام درآمده بودند. مثل علمای مدرس یا ابن فندق و یا روضه الصفای میرخواند یا حافظ ابرو عمدتاً به‌فایده‌ی تاریخ پرداخته‌اند. البته در این تاریخ‌نگاری سنتی می‌توان گفت نگاه این‌ها در تاریخ و علم تاریخ جدا نبود منشیان که این‌ها تاریخ را در اوقات فراغت خود و به‌ویژه شب‌ها می‌نوشتند (رابینسون، 1393: 251-285).

مخاطبان این تواریخ چه کسانی بودند؟

متون تاریخی نشان می‌دهد که مورخان میزان سودمندی آزموده‌های امت‌ها و بهره‌گیری از آن را درجه‌بندی کرده‌اند، به‌طوری که بهره‌ی نخست از آن پادشاهان است، سپس نخبگان جامعه، شامل وزیران، سرداران سپاه، شهرداران و کارگزاران و در درجه‌ی سوم توده‌ی مردم بودند. اغلب مورخان تاریخ را برای پادشاهان می‌نوشتند، تا آن‌ها از تاریخ عبرت بگیرند، راه راست را برگزینند، از ستمگری پرهیزند و به احکام شرع روی آورند. مخاطبان طبری نیز در مرحله‌ی نخست ملوک و خلفا هستند. ابن مسکویه نیز اصلی‌ترین مخاطبان خود را شاهان می‌داند «همانا آن را شرح دادم تا آیندگان در آن نظر کنند و پادشاهان آن را بخوانند و یا در نزدشان خوانده شود و به‌مانند آن عمل کنند و از آن به‌خوبی یاد شود و خداوند عزوجل بر نیات آنان روشنی بخشد» (مسکویه، 1379: ج6، 458). بیهقی نیز به همین ترتیب «حکایات و اخبار ملوک گذشته با وی بگویند و تنبیه و انداز کنند از راه شرع تا او آن را به‌خرد و عقل خود استنباط کند» (بیهقی، 1378: جلد1، 159) این فندق برای امیران و پادشاهان چنین می‌نویسد: «خاصه امیری و پادشاهی که بلند همت بود و همت او اقتضا کند زیادتى جستن در فضایل بر ملوک گذشته و او را غبطتی و منافستی حاصل آید چنان‌که میان اقران بود» (ابن فندق، صص 15-16 به نقل از ترکمنی آذر) البته بیهقی درصدد است که عاقبت عملکرد انسان‌ها را بازگو کند تا شاید درس عبرتی باشد برای مخاطبانش اعم از پادشاهان، خردمندان عامه‌ی مردم و آیندگان تا «هر طبقه به مقدار دانش خویش از آن بهره

بردارند» (بیهقی، 1378: ج1، 156) یا خود جرفادقانی هدفش از ترجمه‌ی تاریخ یمنی برای حاکم وقت الغ باربک بود. اما مسعودی در جهت جلب رضایت گروه‌های مردم است. اگر او به وفات اهل علم و حدیث اشاره می‌کند، به این علت است «تا موجب مزید فایده‌ی کتاب باشد و فایده‌ی آن عام شود» (مسعودی، ج2، ص 206 به نقل از ترکمنی آذر) زیرا مردم آنان علم و حدیث آموخته‌اند. نخستین اقدامات برای تشویق تاریخ‌نویسی فارسی در بالاترین مراتب توسط شاهان، وزراء، و امرای محلی صورت گرفت. ترجمه‌های پدید آمد که موجب تصاحب مجدد دانش و گذشته‌ی ایرانی شد. بیهقی می‌گوید قصدش از نوشتن تاریخ، ثبت پیروزی‌ها و مناقب آن شاه و بزرگان است که در خدمت او بودند تا به فراموشی نروند. منشأ اعتبار روایات در نهایت خود مورخ است و تعیین می‌کند که چه چیزی باشد و چه چیزی حذف شود و در واقع مورخ خود یک شاهد و شریک در رویدادهای معاصر خود است (میثمی، 1391: 354).

تاریخ‌نگاری دوره قاجار

دولت قاجار در شرایط جدید جهانی، با حرکت استعماری روس و انگلیس مواجه شد و مرزهای کشور به روی اروپاییان گشوده بود. چون مورخان برای نفوذ بیشتر در ایران نیاز به کسب اطلاعاتی در مورد خلق و خو ایرانیان، آداب و رسوم و دستگاه حاکمه نیازمند بودند دو اثر مهم تاریخ ایران توسط سرجان ملکم و سر پرسی سایکس نوشته شد (آژند، 1388: 210). فتحعلیشاه قاجار علاقه‌ی زیادی به تاریخ عمومی داشت و لذا میرزا محمدرضا منشی تبریزی و عبدالکریم اشتیاردی را واداشت تا زینه التواریخ را گرد آورند و یا شمس التواریخ عبدالوهاب قطره و اکسیر التواریخ اثر اعتضادالسلطنه شاهزاده قاجاری در زمره‌ی این آثار بود. اما جامع‌ترین تاریخ عمومی این دوره را محمدتقی سپهر نوشت که ناصرالدین‌شاه او را به این کار واداشت، این اثر انشایی متکلف، به تقلید از جامع التواریخ رشیدی بود. از آثار تاریخی محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز تاریخ منتظم ناصری را می‌توان نام برد که اثرش خالی از چاپلوسی و پرده‌پوشی‌های قاجار نبود (آژند، 1388: 200 - 201). روزگار قاجار به لحاظ تواریخ سلسله‌ای پربار بود، از جمله محمدبن محمدتقی ساروی از شاگردان میرزا مهدی خان استرآبادی مؤلف تاریخ محمدی، تاریخ ملک آرا اثر علیقلی بن محمد چلاوی مازندرانی، تاریخ نو جهانگیرمیرزا، تاریخ ذوالقرنین فضل الله خاوری و... را می‌توان نام برد. در دوره قاجار شاخه‌ای به تاریخ‌نگاری ایران افزوده شد: با عنوان خاطره نگاری و وقایع‌نگاری روزانه. در این شاخه از تاریخ‌نگاری وقایع از منظر یک نفر روایت می‌شد که اثر را تاریخ نگارانه از زاویه‌ی دید دانای کل و بی‌طرف، می‌نوشت. اسلوب نوشتاری خاطره نگاری با اثر تاریخی متفاوت است، اثر تاریخی اسلوب حماسی و کمتر عاطفی دارد اما خاطره نگاری ارتباط عاطفی

برقرار می‌کند (آژند، 1388: 205-206). خاطره نگاری در دوره قاجار نضج پیدا کرد و آثاری نظیر زندگانی من از عبدالله مستوفی، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، خاطرات حاج سیاح، خاطرات احتشام السلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه و... در پی آن پدید آمد. دوره قاجار از نظر گوناگونی منابع غنی و پرمایه است. سفرنامه نویسی هم در این دوره رشد بالایی داشت از جمله مخزن الوقایع یا سفرنامه‌ی مبارکه شاهنشاهی مربوط به سفر مظفرالدین شاه به اروپا، حیرت‌نامه‌ی میرزا ابوالحسن ایلیچی و... را می‌توان نام برد.

در واقع سنت تاریخ‌نگاری دوره‌ی قاجار، دنباله‌ی ادوار پیشین بود که با ورود اندیشه‌های جدید به‌تدریج متحول شد و از دوره‌ی مشروطیت به بعد شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری در ایران متداول شد (آژند، 1388: 199). روزنامه‌ها به‌ویژه در دوره‌ی مشروطه پایبند درستی اخبار و وقایع بودند، به همین دلیل، از مهم‌ترین مأخذ دوره مشروطیت می‌توان صورت مذاکرات مجلس و روزنامه‌ها را به‌عنوان منبع اخبار نام برد. و نیز رساله‌هایی که در رد یا توجیه مشروطیت در این دوره پدید آمد. از جمله تنبیه ادامه و تنزیه المله شیخ محمد حسین نائینی که مشروطه را بر شالوده‌های شریعت اسلامی تفسیر می‌کرد و اللالی المربوطه فی وجوب المشروطه اثر شیخ محمد اسماعیل غروی در توجیه مشروطه و در مقابل تذکره الغافل و الارشادالجاهل منسوب به شیخ فضل‌الله نوری یا سید احمد فرزند سید کاظم و نیز حرمت مشروطه اثر شیخ فضل‌الله نوری یا کشف المراد محمدحسین تبریزی از این دسته در دوره‌ی مشروطه بودند. اما اثری تحقیقی در زمینه‌ی مشروطه را توسط آدمیت می‌توان دید که طرز نگرش وی به تاریخ موجب چشمگیری اثرش شد. وی معتقد است تاریخ جریانی در توالی حوادث است و نه در خلأ وقوع می‌یابد و نه اسرارآمیز است. وی تأکید زیادی بر تاریخ سیاسی دارد و اثرش نثری سنجیده دارد (آژند، 1388: 239).

بدین ترتیب می‌توان، تأثیر روابط فرهنگی و سیاسی بیش از هر جای دیگری در برداشت جدید تاریخ‌نگاری ایران را به‌وضوح دید. تاریخ‌نگاری ایران تا این زمان تحت سلطه‌ی تاریخ سیاسی و سلسله‌ای بود و از طرفی رویکردی شجره‌نامه‌ای به روایات زندگی و زمانه‌ی قشر نخبه‌ی جامعه داشت. با این حال، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و به‌خصوص در بعد از انقلاب مشروطه (1905-1909) توانست به مکتب جدید تاریخ‌نگاری ورود کند (کنفرانس دانشگاه آکسفورد بریتانیا، 17-18 سپتامبر 2004). اینجا دیگر مورخ، برای پر کردن خلأهای تاریخی، از اسرانیلیات و... استفاده نمی‌کرد بلکه با تکیه بر مطالعات باستان‌شناسی شرق شناسان غربی بسیاری از زوایای پنهان تاریخ ایران را به روش تحلیلی و عقلی بیان می‌کردند.

به‌طور کلی می‌توان گفت، پل بین سنت‌گرایی و نوگرایی ایران سده نوزدهم است. تاریخ این دوره ایران انعکاسی از مبارزات طولانی جامعه‌ی ایران و مبارزات سنتی و پیگیری تدریجی حوادث و کشاکش

بافرهنک‌های بیگانه است. مورخان از آغاز سده‌ی نوزدهم از سبک مصنوع و متکلف استفاده می‌کردند که میراث پیشینیان آن‌ها بود و تاریخ شاهان، شاهزادگان و وزاری آن‌ها را می‌نوشتند و لذا از ارائه‌ی واقعیات رویدادهای تاریخی به طرزى مطلوب جلوگیری می‌کرد. از جمله این آثار، مائراسلطنیه دنبلی، ذیل روضه الصفای هدایت، ناسخ التواریخ لسان الملک سپهر که البته این‌ها هم واقعیات ارزشمندی است. تاریخ‌نگاران این سده بسیار پرکار و کثیرالتالیف بودند و حامیان و لخرج آن‌ها باهم رقابت می‌کردند. قاجارها علاوه بر حمایت از تاریخ‌نویسی سنتی به مسئله ترجمه هم توجه می‌کردند و از آن حمایت می‌کردند. این روند یکی از راه‌های تلاش قاجاریان برای غربی کردن ایران بود که برای اولین بار توسط عباس میرزا ولیعهد شروع شد و با حمایت شاهان بعدی قاجار در سده‌ی بیستم ادامه یافت، تا این‌که در زمان ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید و دارالترجمه‌ی تحت نظارت وی برپا شد. آثار تاریخی زیادی ترجمه شد که از دلایل آن ارضای حس خودبزرگ‌بینی پادشاه و از طرفی مدیر دارالترجمه که محمدمحسن خان اعتمادالدوله بود شخصاً به تاریخ علاقه داشت لذا ترجمه‌ی این دست آثار موجب رشد تاریخ‌نگاری فارسی شد.

از نخستین تأثیرات تاریخ‌نگاری اروپایی را می‌توان در اثر میرزا آقاخان کرمانی به نام آئینه‌ی اسکندری دید. این جریان تا دوره‌ی مشروطیت ادامه یافت و با نهضت مشروطه تحرک بیشتری یافت که جلوه‌ی آن را در اثر ناظم الاسلام کرمانی از نظر سبک و محتوا می‌توان دید (آژند، 1388: 186-189) در واقع تألیف تاریخ بیداری ایرانیان پس از استقرار حکومت مشروطه دوره‌ی جدیدی در تاریخ‌نگاری ایران پدید آورد و تلاش زیادی کرد تا برای نخستین بار در اثرش گروه عظیمی از مردم ایران را وارد تاریخ سازد. به گفته‌ی فرمانفرمایان از دوره بین تألیف تاریخ بیداری ایرانیان تا ابتدای جنگ دوم جهانی را می‌توان دوره‌ی تربیت و تقویت مورخان می‌دانست. (آژند، 1388: 189)

عوامل مؤثر در تغییر تاریخ‌نگاری از سنتی به مدرن در دوره‌ی قاجار به نظر آدمیت شامل موارد ذیل بود:

1- شکست ایران از روسیه و آگاهی از قدرت اروپا، موجب توجه به تمدن جدید که از مقوله‌های آن تاریخ مغرب زمین بود که به دلیل علاقه به دانستن خدمات مردان بزرگ از جمله ناپلئون، شارل دوازدهم، اسکندر کبیر و یا اثر گیبون که تحت عنوان تاریخ تنزل و خرابی دولت روم برای عباس میرزا ترجمه شد و... (اشک شبرین، 1394: 3-6) 2- ترجمه برخی کتاب‌های مؤلفان خارجی مثل تاریخ ایران سرجان ملک موجب شد تاریخ را به سبکی متفاوت از سابق توجه کنند. 3- کشفیات تاریخی جدید و خواندن سنگ‌نوشته‌ها توسط شرق شناسان فصل جدیدی درباره‌ی تاریخ ایران پیش از اسلام را باز کرد که در آثار ایرانی هم منعکس شد. 4- تأسیس دارالفنون عامل مهم آشنایی با تاریخ اروپا شد معلمان و فارغ‌التحصیلان

اینجا و دیگر مترجمان دارالطباعة دست به ترجمه و تألیف یک سلسله کتب تاریخی درباره‌ی کشورهای غربی و برخی ممالک آسیایی زدند. این آثار از نظر موضوع و سبک تاریخ‌نگاری و شیوه‌ی ساده‌نویسی در تحول مطالعات تاریخی سهم عمده‌ای داشت. 5- سفرنامه‌های مأموران ایران به اروپا کم‌وبیش متضمن اطلاعاتی از تاریخ و احوال ملل فرنگستان است و خاطر‌نویسی خود قدمی مترقی در ثبت وقایع تاریخی بود. از جمله سفرنامه خسرو میرزا یا سفرنامه میرزا صالح شیرازی. 6- سیاحت‌نامه‌های اروپاییان و مأموران خارجی اطلاعات گران‌بهایی از تاریخ و جغرافیای ایران داشت که برخی از آن‌ها ترجمه شد (اشک شیرین، 1394: 6-10).

مجموعه‌ی این عوامل و فعالیت‌ها زمینه‌ی معرفت به تاریخ عمومی دنیا را به دنبال داشت و افق تفکر تاریخی ایرانی تا اندازه‌ای ترقی کرد و در فن تاریخی و سبک نگارش و تحقیق آن پیشرفت حاصل شد و به عیوب سنت‌های پیشین تا درجه‌ای پی بردند اما به تاریخ ایران باستان علاقه و توجه خاصی پیدا شد. و در واقع فکر ناسیونالیسم ایرانی ایجاد شد. از جمله نام‌های خسروان جلال‌الدین میرزا، تاریخ ایران صنیع الدوله سخنان یکی از منشیان درباری نظیر میرزا فضل‌الله خاوری از منشیان دربار فتحعلیشاه در مقدمه تاریخ ذوالقرنین به نقل از آدمیت اشاره به بیزاری و دلزدگی همان ادیبان از شیوه تاریخ‌نگاری قدیم دارد. اما پیشرو واقعی انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی میرزا فتحعلی آخوندزاده است که در واقع سبک تاریخ‌نگاری ایران را یکسره دست انداخت. و سپس سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که نخستین کسی که تاریخ اسلام را در قالب تمدن و فرهنگ اسلامی عنوان کرد. نظرگاهش را از گیزو مورخ فرانسوی اقتباس کرد و موجب ترغیب میرزا آقاخان کرمانی برای نگارش تاریخ عمومی ایران شد و تنها کسی بود از نظر آدمیت که تفکر تاریخ را ترقی داد و نماینده‌ی کامل طغیان علیه سنت تاریخ‌نویسی بود و شیوه‌ی استدلال و استقراء را به کار برد. اما حاصل این پیشرفت به دلیل این‌که مورخان اغلب در زمره‌ی ادیبان و محقق ادبی بودند، به دلیل عدم کیفیت ناچیز است (اشک شیرین، 1394: 6 - 12).

نگاهی به وضعیت تاریخ‌نگاری معاصر در ایران

در تاریخ‌نگاری معاصر ایران می‌توان از مکتب ناسیونالیستی و ملی‌گرا سخن گفت که نمایندگانی هم دارد. مکتب تاریخ‌نگاری مدرن خود در مقابل مکتب تاریخ‌نگاری پیشامدرن قرار می‌گیرد که با آثار افرادی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و تا اعتمادالسلطنه روند تأثیر گذاریش آغاز شده است. نخستین تلنگرها به تاریخ‌نگاری سنتی توسط این‌ها خورده شد. مکتب تاریخ‌نگاری اجتماعی در ایران اگر چه مورخ اجتماعی به معنای اخص کلمه نداریم اما از تاریخ‌نگاری اجتماعی مدرن غرب اثر پذیرفتیم و به قول دکتر رحمانیان چه بخواهیم یا نه یک تاریخ اجتماعی بزرگی داریم متعلق به

راوندی که با تمام نقدهایی که بر آن وارد شده است ذیل نام تاریخ اجتماعی قرار گرفته است و تلاش کرده مضمونی را منتقل نماید (اسماعیلی، 1392: 509). تاریخ‌نگاری مارکسیستی بر روی تاریخ پژوهی و تاریخ‌نگاری معاصر ما اثر گذاشته است. در طیف‌های مختلف ایدئولوژی زدگان توده‌ای‌ها و چپ‌های افراطی کسانی مانند احسان طبری و بیژن جزنی هم تاریخ نوشته‌اند و سعی داشته‌اند تحلیل طبقاتی ارائه کنند با مفهوم زیربنای اقتصادی وارد عرصه‌ی تاریخ شوند یا کسانی مانند فرهاد نعمانی مورخ نیست اما کتاب تکامل فنودالیزم او بر تاریخ‌نگاری اثر گذاشته است. از طرفی ترجمه‌های آثار روسی نظیر دیاکونف، پیگولوسکایا، بطروشفسکی بر تاریخ‌نگاری معاصر ما تأثیر گذاشته است. در مکتب پوزیتویستی با اندکی تسامح آدمیت تا حدودی نماینده‌ی همین تفکر است و به‌نوعی این دنباله‌ی تفکر رانکه ای است که وظیفه‌ی مورخ این است که نشان دهد گذشته واقعا چه بوده است و وظیفه‌ی دارد همان حقیقت واقع گذشته را بفهمد بنویسد و بشناساند (اسماعیلی، 1392: 509-515)

دوره‌ی پهلوی اول در تاریخ‌نویسی را بیشتر می‌توان گفت مترجمان آثار تاریخی به زبان‌های اروپایی درباره‌ی اروپای جدید و ایران باستان بود. اما از طرفی رشد سریع مطبوعات و مؤسسات عالی را در این زمان داریم سبک مورخان این دوره سبک ساده نگار و صریح‌اللهجه بود که آینده مورخان را روشن‌تر می‌ساخت. از تحولات عظیمی که بعد از جنگ دوم جهانی علاقه به تاریخ‌نگاری ایران سده‌ی نوزدهم تشدید شد. دو تن مورخ برجسته عباس اقبال و احمد کسروی در تکوین این علاقه سهم به‌سزایی داشتند. عباس اقبال در نشریه‌ی یادگار و توجه احمد کسروی به آگاهی ملی که بیشتر توجهش به توده‌ی مردم بود (آزند، 1388: 189-191). آثار تاریخی دیگر این دوره نظیر تاریخ بیست‌ساله حسین مکی، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود همه آثاری در راستای تحلیل وقایع ایران بودند. و تحلیل اسناد و تکنگرایی‌های عمیقی را برای اولین بار توسط فریدون آدمیت در این دوره شاهد هستیم (آزند، 1388: 192-197).

در تاریخ معاصر، ایران شاهد ظهور گروه‌ها احزاب، جمعیت‌ها و سازمان‌های گوناگون بود و نوشته‌های این مورخان جدید تفسیر و نشان‌دهنده‌ی عقاید یک مورخ بود. آثاری از جمله خاطرات سلیمان بهبودی، خاطرات و تألمات دکتر مصدق یا خاطرات علم را داریم (آزند، 1388: 247 - 248) بیشتر مورخان معاصر که در باب تاریخ می‌نویسند، نسبت به تاریخ دانش عمیق ندارند و از طرفی روزنامه‌نگاران نیز تاریخ را به وادی افسانه کشانده‌اند. به نظر فریدون آدمیت نیز تاریخ معاصر ما با وجود آشنایی با دانش و مدنیت غربی در فن تاریخ پیشرفت منظمی نداشته و کارنامه‌ی مورخان ما بی‌مقدار است نه تنها از نظر روش علمی تحقیق نقص‌های عمده دارد بلکه با مسائل تاریخ‌نگاری جدید و اسلوب نقد رشته‌های مختلف تاریخ و تفکر تاریخی آشنایی درستی ندارند البته این کلی است و استثنائاتی هم وجود دارد در طول دو

قرن اخیر دو جریان متمایز تاریخ‌نویسی در این دوره نمود یافت یکی تاریخ ملی باستان و دیگر تاریخ از نظر جامعه اسلامی به معنی عام کلمه.

در دوره پهلوی دوم سه جریان مخالف پهلوی در تاریخ‌نگاری شکل گرفت: اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان. حماسه سازی در آثار چپ‌گرایان و نیز تأثیرپذیری مستقیم آن‌ها از ادبیات حماسی روسیه شوروی در فرآیند اسطوره‌سازی این‌ها بسیار مؤثر بود. (اسماعیلی، 1394: 111-113) از جمله این افراد می‌توان احسان طبری، نورالدین کیانوری، ایرج اسکندری را نام برد. از طرفی ترجمه‌ی آثار چپ‌گرایان و کمونیستی تأثیر زیادی در این دوره داشت. وجود آثار افرادی نظیر آبراهامیان، که به تاریخ معاصر خود بدون ترس می‌پردازند.

در همان دوره‌ی اول شروع نوسازی که از زمان قاجار آغاز شده بود به دلیل نوع رابطه ایرانیان با غرب و فرستادن دانشجویان به اروپا بود که این‌ها در بازگشت، زمینه‌های نوسازی را در عرصه‌های متعدد اجتماعی به‌ویژه دوره‌ی پهلوی اول و دوم امکان‌پذیر کردند. تحولات در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری و رواج واژه‌هایی چون قدرت، دموکراسی و آزادی و مشروعیت‌سازی در نظام سیاسی گسترش یافت. تحولات در ترجمه یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های مؤثر در شکل‌دهی به اندیشه‌ی نوسازی در ایران بود ترجمه‌ی سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌های بزرگان غرب زمینه‌ی الگوبرداری از تحولات غربی در میان سیاستمداران ایرانی ترجمه‌ی آثار ادبی، علمی و تاریخی در مرحله‌ی بعدی بود. که بسیار در نوسازی ایران مؤثر بود. (آزاد ارمکی، 1379: 68)

گسترش ایرانی‌گری در دوره رضاشاه موجب تأثیر بر تفکراتی برای مطرح کردن ادیبان و شخصیت‌های تاریخی اجتماعی شد توجه به باستان‌گرایی در این دوره ادبیات نو و مترقی در مقابل ادبیات بازاری و سنتی شکل گرفت. مدعیان نوسازی در حوزه‌ی ادبیات مدعی اشکالاتی بر ادبیات سنتی بودند که همواره بر دربار تأکید داشت و در جهت توجیه سلاطین بود و بر گاه‌شماری نیز متکی است. اما نوآوری در عرصه‌ی ادبیات و فرهنگ و اجتماع را در آثار میرزا عبدالرحیم طالبوف تیریزی، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای (صاحب کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ) سیدعلی اکبر دهخدا و سید محمدعلی جمالزاده نخستین و پرتأثیرترین افراد در نوسازی ادبی و فرهنگی بودند. و سپس افرادی نظیر صادق هدایت، بزرگ علوی و چوبک را داریم. از عمده‌ترین تأثیرات مثبت منتج از اندیشه‌ی نوسازی این مرحله بر فرهنگ و ادب ایرانی ورود ادبیات و فرهنگ به عرصه‌ی مدرن با سبک و جهت‌گیری‌های جدید را داریم. از نتایج رویکرد غرب‌گرایی و ایران‌گرایی افراطی تکیه بیش از اندازه بر تاریخ ایران پیش از اسلام و بازگشت به ایران کهن و ضدیت با بنیان‌های تاریخ اندیشه‌ی اسلامی در قالب ضدیت با اعراب بود. (آزاد ارمکی، 1379: 97)

یکی از مشکلات امروزه ما در علوم انسانی به‌طور عام و در علم تاریخ به‌طور خاص تضعیف جایگاه مبانی نظری است و این وضعیت تابعی از دیدگاه جامعه‌ی ما به مباحث نظری در دو قرن اخیر است. به‌طوری که حتی دایر شدن رشته فلسفه در همه دانشگاه‌ها و صدها کتاب فلسفی به معنای توجه نظری نیست (اسماعیلی، 1394: 586). با وجود آشنایی مورخان امروزی با تاریخ‌نگاری مدرن تولیدات علمی چندانی نداریم بلکه این‌ها بر اغتشاش‌ها و آشفتگی‌ها در حوزه‌ی تاریخ افزوده‌اند. و پارادایم معرفتی روشنی را امروزه در دانشگاه‌ها نداریم. و لذا دانش تاریخ در حوزه‌ی مبانی نظری آن به‌عنوان یک‌رشته آکادمیک در حوزه‌ی مفاهیم پایه‌ای با آشفتگی روبه‌رو است (حضرتی و دیگران، 1392: 14-15)

نتیجه‌گیری:

الگوپذیری ابتدایی تاریخ‌نگاری سنتی ایران از شیوه‌ی اسلامی طبق مطالبی که مطرح شد، کاملاً بیگانه با تفکر ایرانی نبود. زیرا خود تاریخ‌نگاری اسلامی نیز بخشی از تأثیرپذیریش، را از آثار ایران پیش از اسلام داشت. این تأثیر را در کاربرد واژه‌ی نامه در عنوان‌بندی برخی متون نظیر سلجوق نامه و فارس نامه و یا استفاده از عنوان تاریخ انبیا و پادشاهان در آثار نظیر طبری و حمزه اصفهانی از این جمله است. قلمرو موضوعی تاریخ در نزد ایرانیان علاوه بر وقایع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شامل مباحثی در روش ملکداری و انتقاد از اوضاع زمان مورخ نیز بود که به شناخت علل و اسباب نابسامانی‌ها می‌انجامید.

اما به هر ترتیبی که بود تاریخ‌نگاری سنتی در ایران جز در چند مورد نظیر مسعودی و ابن مسکویه، همواره بر یک روند تکراری بود، اگرچه گاهی سبک آن ساده و گاهی مرسل و گاه مغلق می‌شد. تقریباً بیشتر آثار این دوره با هدف مشروعیت بخشی و عبرت‌آموزی به حکومت‌ها و با حمایت آن‌ها صورت می‌گرفت.

با آغاز قرن نوزدهم و آشنایی هر چه بیشتر ایرانیان با غرب و به‌ویژه پس از مشروطیت که یک نشانه‌ی بزرگی از این بیداری فکری بود، زمینه آشنایی بیشتر ایرانیان با تحقیقات اروپایی فراهم شد. بدین ترتیب پیروی از راه و روش‌های نوین تاریخی در تاریخ‌نگاری ایران راه خود را باز کرد. اگرچه امروزه به قول آدمیت در همان «پارادایم ارسطویی گیر کرده‌ایم» و بهترین تواریخ درحد واقعه یابی مانده‌اند و تحلیل کمتری را در آثار می‌بینیم. اما ویژگی‌ها و گفتمان و بینشی که تاریخ‌نگاران در دوره مدرن یافتند قابل‌توجه است چرخش از دیدگاه مشیت‌گرایی به انسان‌محوری، و جایگزینی توده مردم به‌جای پادشاه و درباریان، سبک ساده و مردمی، گسترده شدن مخاطبان همه و همه نشان از تلاش‌های تاریخ‌نگاران مدرن ایرانی در جهت بهبود تاریخ‌نگاری ایرانی بوده اگرچه به قول برخی از محققان هنوز فلسفه تاریخ را به‌خوبی درک نکرده باشیم.

منابع و مآخذ:

- ##- اسماعیلی، 1394 حبیب‌الله و دیگران، جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری (مجموعه مقالات و گفتگوهای کتاب ماه تاریخ و جغرافیا)، چاپ دوم، تهران، نشر خانه کتاب، 1392.
- ##- اشپولر، بارتولد و دیگران، تاریخ‌نگاری در ایران، مترجم یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، نشر گستره، 1388.
- ##- آدمیت، فریدون، انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، به اهتمام سید ابراهیم اشک شیرین، چاپ اول، تهران، نشر گستره، 1394.
- ##- آزاد ارمکی، تقی، اندیشه‌نوسازی در ایران، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران، زمستان 1379.
- ##- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، نشر مهتاب و زریاب، تهران، 1378.
- ##- ترکمنی آذر، پروین، تاریخ‌نگاری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا دوره مغول)، ویراستار: فریبا کاظم‌نیا، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 1392.
- ##- حضرتی، حسن و دیگران، حسن، ویراستار: غلامرضا برهمند، گفتگوهایی در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، نشر پژوهشگاه تاریخ اسلام، تهران، 1392.

حضرتی، حسن و دیگران، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران، نشر

نقش‌جهان، 1381.

خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن، مسلمانان و نگارش در تاریخ، پژوهشی در تاریخ‌نگاری اسلامی،

ترجمه صادق عبادی، نشر سمت، تهران، 1389)

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، به تصحیح عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی،

قم، 1368.

رابینسون، چیس اف، تاریخ‌نگاری اسلامی، مترجم: محسن الویری، تهران، نشر سمت، 1393.

رضوی، ابوالفضل، درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی با تأکید بر (یعقوبی، مقدسی،

گردیزی و ابن فندق)، چاپ اول، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1394.

روزنتال، فرانس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، نشر آستان قدس رضوی،

تهران، 1368.

زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، امیرکبیر، تهران،

1381.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم،

محمدابراهیم التراث، ج1، بیروت، 1387ق.

عبداللهی، رضا، تاریخ تاریخ در ایران، نشر امیرکبیر، تهران، 1389.

قرآن کریم.

گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهش‌دهی تاریخ اسلام، گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی، پژوهش‌ده تاریخ اسلام، تهران، 1393.

گمنام، تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی بهار، نشر کلاله خاور، تهران، 1366.

مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، تصحیح: ابوالقاسم امامی، نشر سروش، تهران، 1379.

میثمی، جولی اسکات، تاریخ‌نگار فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)، تهران، نشر ماهی، 1391.

هگل، ویلهلم گنورک، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران، شفیعی، 1379.

مقالات:

###- آغایلی، امیر و دیگران، «آشفته‌گی در مفهوم متن تاریخ نگارانه و نقش حیث التفاتی در ایضاح این مفهوم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، تهران، سال بیست و چهارم، شماره 14، پاییز و زمستان 1393.

منابع انگلیسی:

<https://socialhistory.org/en/events/historiography-and-political-culture-20th-century-iran>